



در نخستین روز عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «کجا میل داری برای تو شام فصح را آماده کنیم؟» 18 «عیسی جواب داد: «در شهر نزد فلان شخص بروید و به او بگویید: استاد می‌گوید وقت من نزدیک است و فصح را با شاگردانم در منزل تو نگاه خواهم داشت» 19 «شاگردان طبق دستور عیسی عمل کرده شام فصح را حاضر ساختند 20. وقتی شب شد عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست 21. در ضمن شام فرمود: «بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد؟» 22 «آنان بسیار ناراحت شدند و یکی پس از دیگری پرسیدند: «خداوندا، آیا من آن شخص هستم؟» 23 «عیسی جواب داد: «کسی که دست خود را با من در کاسه فرو می‌کند، مرا تسلیم خواهد کرد» 24. پسر انسان به همان راهی خواهد رفت که در کتاب مقدس برای او تعیین شده است، اما وای بر آن کسی که پسر انسان توسط او تسلیم شود. برای آن شخص بهتر بود که هرگز به دنیا نمی‌آمد» 25. «آنگاه یهودای خائن در پاسخ گفت: «ای استاد، آیا آن شخص من هستم؟» عیسی جواب داد: «همان‌طور است که می‌گویی» 26. «شام هنوز تمام نشده بود که عیسی نان را برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرده به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این بدن من است» 27. «آنگاه پیاله را برداشت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما از این بنوشید 28 زیرا این خون من است که اجرای پیمان تازه را تأیید می‌کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود» 29. بدانید که من دیگر از میوه مو نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدرم تازه بنوشم» 30. «پس از آن، سرود فصح را خواندند و به طرف کوه زیتون رفتند.

عید، پسر کوچک یعقوب بود، او پر از احساس کنجکاو و هیجان بود زیرا زمان عید معروفی فصح آمد! هفته‌های قبل، کل شهر به آشفته‌گی آمد. مردم از سراسر جهان برای جشن عید فصح به اورشلیم آمدند. اما عید نیز به دلایلی دیگر چشم به راه بود. وی به عنوان پسر کوچکترین یعقوب امتیاز ویژه‌ای داشت. عید، پسر کوچک یعقوب، اجازه داشت جشنواره را با یک جمله خاص معرفی کند. او آن جمله کاملاً حفظ کرده بود آن جمله به عبرت زیر است: "چه چیزی این شب را از شب‌های دیگر متفاوت می‌کند؟" و سپس پدرش تقریباً کل تاریخ اسرائیل را نقل می‌کرد. او در مورد بردگی و اسارت صحبت می‌کرد. همچنین درباره کارهای وحشتناک که مردم انجام داده بودند. اما خدا مردم اسرائیل را از همه اینها نجات داده بود. جشنواره با نگاه به شهر مقدس به پایان رسید، و در همین زمان یهودی یک جمله مهمی اعلام می‌کردند: "تو را سال آینده در اورشلیم می‌بینیم!" معنی آن شهر اورشلیم، شهری بهشت است، جایی که خدا همه چیز را جدید خواهد کرد. معنی عید فصح در مورد منتظر همه این موارد بود. اما در همین سال که عید با خانواده نزدیک اورشلیم زنده کرد، همه چیز متفاوت بود زیرا خانواده‌ی عید میهمان‌ها را پذیرایی کردند. و عید در طول زندگی خود چنین مهمانان عجیبی را ندید. از یک طرف، آنها کاملاً ماهیگیر عادی بودند، درست مثل عید آنها را می‌شناخت. اما این ماهیگیران کاملاً متفاوت از سایرین بودند. آنها ماهیگیری نمی‌کردند، اما دنبال معلمی بودند که کل شهر در موردش صحبت می‌کردند. نام معلمی عیسی بود. و همزمان عشق عمیق و اندوه عمیق از او می‌درخشید. عید بلافاصله به سوی این عیسی جلب شد. و هنگامی که کل گروه در اتاق خود عید فصح را بر گزار می‌کردند، عید خودش را پشت پرده پنهان کرد تا همه‌ی چیز را از دور تماشا کند. در ابتدا همه چیز دقیقاً مانند جشن‌های عید فصح به نظر رسیده بود. اما بالاخره کاملاً متفاوت از عادت عید تغییر کرده بود. آنها در مورد خیانت صحبت می‌کرد و همچنین از کارهای بدی صحبت می‌کرد که انسانها می‌توانست انجام دهد. چیزی هیجان‌زده این بود که داستان‌های در گذشته دور نبودند، بلکه مستقیماً وارد زندگی آن گروه بودند به طوری که همه‌ی آنها یکی پس از دیگری از عیسی می‌خواستند بدانند «کدام از ما مقصر شده هستیم.» عید دید که عیسی کسی را سرزنش نکرده بود یا کسی عذرخواهی هم نکرده بود. با این حال وقتی عیسی و یکی از شاگردان نان خودشان را در کاسه فرو بردند ساکت شد... و آن دو مدت طولانی به یکدیگر نگاه کردند. شاگردی که آنها یهودا نام برد، دوباره پرسید: "ایا من هستم؟" و عیسی پاسخی نداد، بلکه فقط گفت: "همان‌طور است که می‌گویی!"

بلافاصله بعد از آن لحظه، اتفاق بسیار غیرمعمولی رخ داده بود. حتی می‌توان گفت اتفاقی فرا زمینی افتاده بود. «عیسی نان را برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرده به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این بدن من است. آنگاه پیاله را برداشت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما از این بنوشید زیرا این خون من است که اجرای پیمان تازه را تأیید می‌کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.» لحظه‌ای که عیسی این حرف را زد، عید احساس کرد

که تمام زمان دنیا در این جام مختصر شده بود. عید احساس کرد که مرز آسمان در حال شکافتن بود و آسمان و زمین در همین پیاله و در همین نان به هم می‌رسند. عید نترسید و دید که شاگردان عیسی نیز نترسند زیرا همه آنها دقیقاً طبق دستور عیسی عمل کردند: آنها خوردند و نوشیدند. عید احساس کرد که برای اولین بار معنی عید فصح را درک کرد. ناگهان او فهمید که سرنوشت همه انسان در این پیاله و در این نان جمع شده است. و همه چیز به این عیسی مربوط بود که درست در برابر او ایستاد. وقتی عیسی این کلمات را گفت، درست مثل وقتی بود که خدا اولین کلمات آفرینش را عالم کرد: و همچنین احساس می‌کرد که زمان تمام شده است و همه آنها در بهشت هستند.

جماعت عزیز! پسر عید در کتاب مقدس نوشته نشده است. من این داستان را تصور کردم. زیرا می‌توانم تصور کنم که کودکی می‌توانست این داستان را از راه روشی که من آن را توصیف کردم مشاهده کند. شاید آن داستان می‌تواند به ما کمک باشد تا بتوانیم عشا ربانی را بهتر درک کنیم. عید فصح همیشه جشن یاد اوری بوده است! در این جشنواره ای مردم نجات خدا را از چیزهای بد به یاد می‌آورند. اما این جشنواره نیز جایی بود که کسی از خود می‌پرسید: "کجا می‌توانم به این داستان بپیوندم؟" بله، با شاگردان عیسی می‌توانیم از خود نیز بپرسیم: "آیا این من هستم که به عیسی خیانت خواهد کرد؟" آیا من هستم که همیشه به جای پیروی اراده خدا تنها مطابق خواسته های و اهدافی خودم زندگی می‌کنم؟ «عیسی از شرایط ما شرم اور نکرد. او اجازه داد که انسانها خود را اعدام کنند. و همه این کار فقط برای ما انجام داد! اما واکنش ما چیست؟ چقدر خودخواهی هستیم؟ تقریباً هر یکشنبه ما مجاز به خوردن و نوشیدن این خون گرانبها و بدن گرانبها عیسی هستیم. حتی در این شرایط کرونا، ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم، اما چقدر مدتی می‌خواهیم عذرخواهی کنیم؟ و دیگر موارد مهمتر از عیسی مسیح باشد؟ عید کوچک در داستان ما مشاهده کرد که عیسی خودش را در وسط داستان قرار می‌دهد. چیزهایی را به هم متصل دید که معمولی به هم تعلق ندارند. عیسی گذشته بدی ما را به آینده شکوهمند خدا پیوند می‌دهد. او نقاط ضعف ما را به قدرت شکوهمند خدا پیوند می‌دهد. عیسی در میان ما ایستاده است و ما مجاز به نوشیدن خون و بدن او دهد. ایمان مسیحی بسیار بیشتر از حافظه است! ایمان مسیحی بیشتر از دیدن یک موزه است. ایمان مسیحی با این واقعیت ارتباط دارد که خدای زنده در تاریخ ما دخالت می‌کند و گذشته بدی ما را با آینده شکوهمند خود پیوند می‌دهد. و درست همانطور که عید در داستان مشاهده کرده بود، عیسی ارتباط زنده بین همه چیز است. این خود عیسی است که شما را از دور جمه می‌کرد و شما را پسر خدا می‌خواند! همین عیسی است که این نان نا محسوس و چند قطره شراب را نیز بر داشت و آنها را به خودش متصل می‌کند. بله، هر زمان که به اینجا می‌آییم و شرکت خون و بدن عیسی هستیم، با مسیح ارتباط داشته باشیم. ما در عین حال به بهشت متصل هستیم. ما به خدا متصل هستیم. مردم یهود در عید فصح کار دیگری انجام دادند. آنها بره عید فصح را گرفتند، دستان خود را بر روی سر او گذاشتند و گفتند: "گناهان من به این بره منتقل می‌شود!" و سپس بره ذبح کردند. وقتی در برابر قضاوت خدا بایستیم، بسیاری از گناهان و بسیاری از ضعف ها مرا از خدا جدا می‌کنند. اما در این زمان می‌توانیم دقیقاً همان کاری را که قوم یهود همیشه در عید فصح انجام دادند، انجام دهیم: ما به عیسی اشاره خواهیم کرد. این عیسی گناهان ما را از سر مان گرفت. و ما بدن و خون عیسی مسیح را در درون خودمان داریم. آمین